

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۶۱-۹۲

جغرافیای حافظ ابرو و تقویم البلدان ابوالفدا: بررسی تطبیقی^۱

زهرا رضایی نسب^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

قنبرعلی رودگر^۳

استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

جغرافیای حافظ ابرو، تألیف حافظ ابرو (د. ۸۳۳هـ)، مهم‌ترین اثر جغرافیایی عهد تیموری به زبان فارسی است. از آنجاکه آثار جغرافیایی نوشته‌شده در دوره‌های متأخر غالباً وام‌دار آثار پیشین‌اند، جای طرح این پرسش هست که گزارش‌های جغرافیای حافظ ابرو تا چه اندازه از خود او است. برای تشخیص اصالت مطالب این اثر، داده‌های جغرافیایی آن با منابع سال‌ها و سده‌های پیشین مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفت و در نتیجه مشخص شد تقویم البلدان، تألیف ابوالفدا (د. ۷۳۲هـ)، یکی از مهم‌ترین منابع حافظ ابرو بوده و سهم درخور توجهی در شکل‌گیری اثر جغرافیایی او داشته و افزوده‌های حافظ ابرو بر منقولات خود از تقویم البلدان، با این‌که جای جای حاوی اشارات مهم و مشعر بر روزگار اوست، به لحاظ کمی چندان درخور توجه نیست.

کلیدواژه‌ها: حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، تقویم البلدان، جغرافیانگاری مسلمانان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

۲. رایانامه: z.rezaenasab@gmail.com

۳. رایانامه (مسئول مکاتبات): gh.roodgar@cfu.ac.ir

مقدمه

نوشته‌های جغرافیایی مسلمانان، از سده چهارم به بعد، خاصه پس از فترت دوره مغول، غالباً بر آثار جغرافیایی هم‌عصر و تألیفات پیشینیان اتکا دارد. شیوه کلی نگارش در این آثار، خاصه در دوره‌های متأخرتر، تقریباً یکسان، و عموماً حاوی کیهان‌نگاری، یعنی وصف جغرافیای طبیعی و شرح دریاها، خلیج‌ها، دریاچه‌ها، رودها و کوه‌ها و سپس وصف شهرها و مناطق مختلف ربع مسکون بوده است؛ از جمله این آثار که مهم‌ترین اثر جغرافیایی دوره تیموری نیز به‌شمار می‌آید، جغرافیای حافظ ابرو (د. ۸۳۳هـ) است.

جغرافیای حافظ ابرو شامل دو «مجلد» است: مجلد اول، صرف نظر از دیباچه و نیز گفتاری کوتاه درباره تاریخ،^۴ با کلیاتی از جغرافیای طبیعی شامل وصف دریاها، دریاچه‌ها، رودها، کوه‌ها آغاز شده^۵ و سپس به وصف سرزمین‌ها با اولویت‌بخشیدن به دیار عرب، به سبب وجود مکه در آنجا،^۶ و پس از آن وصف سرزمین‌ها از غرب به شرق پرداخته شده است.^۷ بخش پایانی این مجلد به تفصیل به تاریخ فارس و کرمان (از آغاز دوره اسلامی تا زمان مؤلف) اختصاص دارد.^۸ مجلد دوم در دو بخش تنظیم شده: بخش نخست مختص وصف جغرافیای خراسان از جمله هرات، قهستان، نیشابور، مرو، بلخ، بیهق، طالقان، فرایاب، سرخس، طوس، مشهد، ایبورد، نسا و جوین و توابع آنهاست، و بخش دوم به تاریخ خراسان از آغاز دوره اسلامی تا حوادث سال ۸۲۳هـ اختصاص یافته است.^۹

۴. نک. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ۴۵/۱-۸۸.

۵. نک. همان، ۸۹/۱-۱۹۸.

۶. نک. همان، ۱۹۹/۱.

۷. نک. همان، ۱۹۹/۱-۳۹۳، ۱۳/۲-۱۵۹، ۱۱/۳-۱۷.

۸. نک. همان، ۱۶۱/۲-۲، ۳۷۳/۱۹-۲۱۲.

۹. نک. همو، تاریخ و جغرافیا، نسخه خطی ملک ۴۱۴۳، برگ ۱۸۲ الف، ۳۴۸؛ همو، جغرافیای تاریخی خراسان

در تاریخ حافظ ابرو، ۹-۱۲۸.

منابع حافظ ابرو

حافظ ابرو در مقدمه کتاب، فقط از این آثار به عنوان منابع خود، نام برده است:

۱. مسالک الممالک، تألیف «عبدالله بن محمد خرداد»

۲. صور الاقالیم، تألیف «محمد بن یحیی»

۳. جهان نامه، تألیف «محمد بن نجیب بکران»

۴. سفرنامه ناصر خسرو

۵. قانون البلدان.^{۱۰}

اما با مطالعه دقیق جغرافیای حافظ ابرو، به منابعی بیش از آنچه در مقدمه آمده، برمی خوریم، مانند صورة الارض ابن حوقل (د. ۳۶۷هـ)،^{۱۱} المسالک الممالک، معروف به کتاب عزیزی، تألیف عزیزی مُهَلّبی (د. ۳۸۰هـ)،^{۱۲} نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، اثر ادریسی (د. ۵۶۰هـ)،^{۱۳} معجم البلدان،^{۱۴} و المشترك وضعاً و المقترق صُقعا،^{۱۵} هر دو تألیف یاقوت حموی (د. ۶۲۶هـ).

برای شناخت منابع حافظ ابرو و میزان اقتباس از آنها، باید متن جغرافیای او را با همه منابع مذکور در این کتاب مقابله کرد تا داده‌های اختصاصی وی از بخش‌های اقتباس شده متمایز گردد و بدین طریق اصالت و ارزش کتاب جغرافیای حافظ ابرو مشخص شود.

قانون البلدان

چنان‌که گذشت یکی از منابعی که حافظ ابرو در مقدمه کتاب خود از آن بی‌اشاره به نام

۱۰. نک. همو، جغرافیای حافظ ابرو، ۱/ ۵۰.

۱۱. نک. همان، ۱/ ۱۹۱، ۲/ ۹۹.

۱۲. نک. همان، ۱/ ۱۰۳، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۹۳، ۵۲۳.

۱۳. نک. همان، ۱/ ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵.

۱۴. نک. همان، ۱/ ۳۴۶، ۲/ ۳۵، ۷۳.

۱۵. نک. همان، ۱/ ۱۸۵، ۱۹۶.

نویسنده‌اش، یاد کرده، قانون البلدان است.^{۱۶} چنین عنوانی برای ما ناشناخته است. از این رو می‌توان احتمال داد که حافظ ابرو در نوشتن نام کتاب دچار سهو شده باشد. برای ارزیابی چنین احتمالی باید کتاب‌هایی را که عنوان آنها به «قانون البلدان» شباهت دارد، شناسایی و بررسی کرد.

از نام «قانون البلدان» و نیز از استنادهای حافظ ابرو به آن برمی‌آید، محتوای کتاب درباره جغرافیاست، از این رو کتاب‌هایی را باید مورد توجه قرار داد که علاوه بر تشابه نامشان با «قانون البلدان»، در رده آثار جغرافیایی و متعلق به پیش از دوره حافظ ابرو باشند. آثاری که چنین مشخصاتی داشته و در دسترس ما نیز باشند، اینها هستند: البلدان یعقوبی (د. ۲۸۴هـ)، البلدان ابن فقیه (د. ۳۶۵هـ)، معجم البلدان یاقوت حموی (د. ۶۲۶هـ) و تقویم البلدان ابوالفدا (د. ۷۳۲هـ).

کتاب البلدان یعقوبی، از آثار جغرافیایی سده سوم، به وصف شهرها و آبادی‌ها به ترتیب چهار جهت اصلی و با مرکز قرار دادن بغداد پرداخته است.^{۱۷} این شیوه از تنظیم مطالب با شیوه حافظ ابرو در تدوین کتاب جغرافیایش مغایرت دارد، چه حافظ ابرو کتاب خود را، با اولویت بخشی به شهرهای مقدس مسلمانان، با وصف مکه و مدینه آغاز کرده است. هم چنین یعقوبی به وصف راه‌های سرزمین‌های اسلامی توجه بیشتری نشان داده،^{۱۸} در حالی که در جغرافیای حافظ ابرو وصف شهرها و آبادی‌های رُبع مسکون بیشتر محلّ توجه است.^{۱۹} برکنار از اختلاف‌های موجود در فهرست مطالب و ترتیب و تنظیم آنها، در محتوا نیز شباهت چندانی میان دو این اثر دیده نمی‌شود. از این رو، بسیار بعید است که مراد حافظ ابرو از «قانون البلدان»، کتاب البلدان یعقوبی بوده باشد.

۱۶. نک. همان، ۵۰/۱.

۱۷. نک. یعقوبی، ۲۳۳، ۲۶۹، ۳۰۸، ۳۲۰؛ نیز نک. کراچکوفسکی، ۱۲۵.

۱۸. برای نمونه نک. یعقوبی، ۲۷۲-۲۷۳.

۱۹. برای نمونه نک. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ۲/ ۸۰-۸۴، ذیل «بصره»؛ قس. یعقوبی، ۳۲۳.

کتاب البلدان تألیف ابن فقیه (د. ۳۶۵ هـ)، اگرچه در شمار آثار جغرافیایی قرار دارد، اما وجود داستان‌های عامیانه در آن بر گزارش‌های جغرافیایی غالب است. از این رو، اثر ابن فقیه را مجموعه‌ای ادبی بر شیوه نگارش جاحظ دانسته‌اند^{۲۰} و همین یکی از اختلاف‌های عمده این اثر با کتاب جغرافیای حافظ ابرو است، چه در جغرافیای حافظ ابرو برخلاف البلدان ابن فقیه، مطالب غیرجغرافیایی بسیار اندک است؛ برای نمونه، غالب داده‌های ابن فقیه درباره «مکه»، از مقوله فضایل‌نگاری است،^{۲۱} در حالی که حافظ ابرو در ذیل «مکه» گزارش‌های مبسوطی درباره جغرافیای شهر به دست داده است.^{۲۲} به همین دلایل، اثر ابن فقیه را نیز نمی‌توان مراد حافظ ابرو از «قانون البلدان» دانست.

معجم البلدان، اثر یاقوت حموی (د. ۶۲۶ هـ)، چنان‌که از نام کتاب پیداست، معجمی جغرافیایی است که در آن به وصف آبادی‌ها و شهرها، با تنظیم الفبایی پرداخته شده است. حافظ ابرو بارها در متن کتاب جغرافیای خود به اثر یاقوت حموی اشاره و از آن استفاده کرده است،^{۲۳} با این حال جز همان بخش‌هایی که حافظ ابرو از معجم البلدان نقل کرده،^{۲۴} کتاب او از نظر محتوا و نیز ساختار، شباهتی با معجم البلدان ندارد.

اما تقویم البلدان، اثر عماد الدین اسماعیل بن محمد معروف به ابوالفدا (د. ۷۳۲ هـ)، دارای دو بخش اصلی کیهان‌شناسی، و وصف شهرها و آبادی‌های ربیع مسکون است. او نیز بخش اخیر را با وصف شهرهای مقدس مکه و مدینه آغاز کرده است.^{۲۵} صرف نظر از

۲۰. نک. مقدسی، ۴، ۲۴۱؛ کراچکوفسکی، ۱۲۸-۱۲۹؛ نیز نک: ابن ندیم، ۲۱۹ که او را ادیب معرفی کرده است.

۲۱. ابن فقیه، ۷۴-۷۸.

۲۲. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ۲۰۱/۱-۲۰۶.

۲۳. همان، ۱/۳۴۶، ۲/۲۳، ۳۵، ۷۳؛ همو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، ۵۲، ۷۰.

۲۴. برای نمونه نک. همو، جغرافیای حافظ ابرو، ۱/۳۴۶؛ قس. یاقوت حموی، ۱/۲۱۶، ذیل «أطرابلس»؛ نک.

حافظ ابرو، همان، ۲/۳۵؛ قس. یاقوت حموی، ۳/۱۰۶، ذیل «رها»؛ نک. حافظ ابرو، همان، ۲/۷۳؛ قس. یاقوت

حموی، ج ۵/۷۴، ذیل «مدائن»؛ نک. حافظ ابرو، همان، ۲/۲۳؛ قس. یاقوت حموی، ۵/۲۳۵، ذیل «میافارقین».

۲۵. نک. ابوالفدا، ۴-۷۸.

تفاوت‌های جزئی نسخه‌های مختلف تقویم البلدان در تنظیم مطالب،^{۲۶} در بادی امر به نظر می‌رسد، محتویات تقویم البلدان و شیوه تنظیم آنها تا حدی به جغرافیای حافظ ابرو نزدیک باشد، از این رو باید محتوا و فهرست مطالب هر دو اثر با دقت بیشتری بررسی شوند.

نسبت تقویم البلدان با جغرافیای حافظ ابرو

تقویم البلدان با کلیاتی درباره زمین، خط استوا، واحدهای اندازه‌گیری، مساحت هفت اقلیم و وصف دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کوه‌ها شروع شده^{۲۷} و با وصف شهرهای مهم شبه جزیره عربستان یعنی مکه و مدینه، ادامه یافته است.^{۲۸} ابوالفدا پس از آن به شهرها و آبادی‌های غرب اسلام شامل مصر، مغرب، اندلس پرداخته^{۲۹} و مناطق شمالی (سرزمین فرانک‌ها/ فرنگان) و مناطق ترکان را وصف کرده، سپس شام، جزیره، عراق و مناطق شرقی، از جمله خوزستان، فارس، کرمان، هند و چین را مطرح کرده است.^{۳۰} در ادامه پاره‌ای از مناطق شمالی نظیر ارمنیه، اران، آذربایجان، جبال، دیلم، طبرستان، مازندران و برخی از شهرها و بلاد شرقی مانند خراسان، خوارزم و ماوراءالنهر وصف شده‌اند.^{۳۱}

اینک فهرست مطالب این دو اثر باهم مقایسه می‌گردد و مشابهت‌ها و مشترکات دو کتاب، با خطی در زیر آنها مشخص می‌شود.

فهرست مطالب مندرج در تقویم البلدان

شناخت زمین، خط استوا، اقالیم سبعة، در مساحت و واحدهای اندازه‌گیری، مساحت

۲۶. رضا، ۱۱۷.

۲۷. نک. ابوالفدا، ۲-۷۵.

۲۸. نک. همو، ۷۶-۸۶.

۲۹. نک. همو، ۱۰۳-۱۹۵.

۳۰. نک. همو، ۱۹۸-۳۸۵.

۳۱. نک. همو، ۳۸۶-۵۵۵.

اقالیم سبعة، سخن در دریاها، دریاچه‌ها، رودها، کوه‌ها، جزیره العرب، مصر، مغرب، بلاد سودان، جزیره اندلس، جزایر دریای روم و محیط غربی [=اقیانوس اطلس]، بخش‌های شمالی از زمین (فرنگ)، شام، جزیره، عراق، خوزستان، فارس، کرمان، سجستان، سند، هند، چین، جزایر دریای شرق، بلاد روم، ارمنیه، اران، آذربایجان، بلاد جبل / عراق عجم، دیلم و جبل، طبرستان، مازندران، قومس، خراسان، زابلستان و غور، طخارستان، بدخشان، خوارزم، ماوراءالنهر.

فهرست مطالب مندرج در جغرافیای حافظ ابرو

دیباچه، مقدمه، در تعریف تاریخ، ذکر احوال عالم، قسمت (تقسیم‌بندی) اقالیم سبعة، ذکر دریاها و خلیج‌ها، دریاچه‌ها، رودها، جبال، دیار عرب، دریای قلزم و فارس، مغرب، اندلس، جزایر دریای روم، مصر، شام، دریای روم و سواحل آن [بلاد روم]، دیار ارمن و فرنگستان، جزیره، عراق، خوزستان، فارس، حکام و سلاطین فارس، کرمان، حکام کرمان، خراسان.

هرچند این دو اثر، اختلاف‌هایی در جزئیات مطالب با هم دارند، اما چنان‌که می‌بینیم، در محتوا و تنظیم کلی مطالب، شباهت‌های زیادی میانشان دیده می‌شود، از جمله هر دو با کلیاتی درباره کیهان‌شناسی، یعنی شناخت رُبع مسکون، دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کوه‌ها آغاز شده‌اند، سپس به وصف شهرها و آبادی‌ها از غرب یعنی مغرب و اندلس تا به شرق سرزمین‌های اسلامی پرداخته شده است، پایان بخش این دو اثر هم در وصف خراسان و مناطق اطراف آن است.

در ادامه این مقایسه، به تشابهات بیشتری در تنظیم مطالب برمی‌خوریم، چنان‌که در برخی از بخش‌ها، ترتیب شهرها و مکان‌های جغرافیایی نیز در هر دو اثر با هم یکسان

است. برای نمونه به تنظیم محتوای یکی از این بخش‌ها (اندلس)^{۳۲} در هر دو اثر اشاره می‌شود:

تقویم البلدان	جغرافیای حافظ ابرو	تقویم البلدان	جغرافیای حافظ ابرو	تقویم البلدان	جغرافیای حافظ ابرو
اشبونة	أشبونة	جِتان	جَبَّان	تطيلة	تَطِيلَه
شنترين	شنترين	غرناطة	غَرناطه	سرقسطة	سَرَقْسَطَه
الجزيرة الخضراء	جزيره خضرا	المرية	مَرِيَه	ينبلونة	بَنْبَلُونَه ^{۳۳}
بطليوس	بَطْلِيوس	طليطلة	طَلِيْطَلَه	طرطوشة	طُرطُوشَه
ماردة	ماردَه	مدينة الفرج	فَرْج	لاردة	لَارِدَه
اشبيلية	إشبيلية	مرسية	مُرسِيَه	طركونة	طَرَكُونَه
قرطبة	قُرْطُبَه	مدينة سالم	سَالِم	هيكل الزهرة	هيكل الزُّهْرَة
مالقة	مَالَقَه	دانية	دَانِيَه	برشونة/ برشلونة	بَرشَلُونَه
مدينة الوليد	وليد	بلنسية	بَلَنْسِيَه		

با تشخیص این شباهت‌ها، این گمان که تقویم البلدان یکی از منابع اصلی حافظ ابرو در نوشتن اثر جغرافیایی‌اش، و در واقع همان منبع موسوم به «قانون البلدان» مذکور در مقدمه جغرافیای حافظ ابرو، بوده باشد، قوت می‌یابد. صرف‌نظر از این شباهت‌ها، نزدیکی روزگار ابوالفدا به عصر حافظ ابرو نیز مؤیدی بر این احتمال است؛ بعید نیست که در لشکرکشی تیمور به شام در حدود سال ۸۰۳ هـ،^{۳۴} که حافظ ابرو نیز حضور داشته، نسخه‌ای

۳۲. نک. همو، ۱۷۲-۱۸۲؛ حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۶۶-۲۷۵.

۳۳. در برخی از نسخه‌ها ینبلونه ضبط شده است (نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۷۳، پاورقی ۱).

۳۴. نک. همان، ۱/ ۳۳۷.

از تقویم البلدان از کتابخانه‌های شام به کتابخانه هرات منتقل شده و در دسترس حافظ ابرو قرار گرفته باشد.

علاوه بر اینها، در مقایسه سطر به سطر که میان جغرافیای حافظ ابرو با تقویم البلدان صورت گرفت، مشخص شد شباهت‌های بسیاری میان متن هر دو اثر وجود دارد و بیانگر نقل حافظ ابرو، در برخی از قسمت‌های کتابش، از تقویم البلدان است. در واقع حافظ ابرو در حدود ۱۶۰ صفحه از حدود ۵۰۰ صفحه (حدود یک سوم) از محتوای جغرافیایی کتاب خود^{۳۵} را از تقویم البلدان نقل کرده است. در ذیل به این بخش‌ها اشاره می‌شود.

بخش‌های منقول از تقویم البلدان

این قسمت‌ها شامل بخش‌های معتابیهی از «دریاها و خلیج‌ها»، مشتمل بر: «خلیج چین»، دریا‌های «الأخضر و هو بحر الهند»، «فارس و کرمان»، «قُلْزُم»، «بربر»، «اوقیانوس»، «روم و شام»، «ازاق»، «بردیل»، دریاچه‌های «کوری»، «سودان»، «تونس»، «نستروه»، «دمیاط و تیس»، «قدس»، «بانیاس»، «دمشق»، «ارمیه»، «بطایح العراق»، «بطایح واسط»، «بحیره جیحون».^{۳۶} غالب بخش «ذکر انهار بزرگ که در معموره زمین است»، مشتمل بر: رودهای «نیل مصر»، «سوس اقصی»، «ملویه»، «یشبیلیه»، «مُرسیه»، «رومیّه»، «ابی فطرس»، «الاردن»، «حماة»، «جیحان»، «سیحان»، «أنقره»، «هرقله»، «طغا»، «ازو»، «تان»، «فرات»، «دجله و آب‌هایی که بدان می‌ریزد و انهار که از آن متفرع می‌شود»، «دجلة الاهواز»، «شیرین»، «المسرقان»، «تُسْتَر»، «طاب»، «خجند که آن را سیحون خوانند»، «گنگ»،^{۳۷} قسمت‌هایی از «جبال»، مشتمل بر کوه‌های «القمر»، «دَرَن»، «کزوله»، «عُماره»، «میدیونیه»، «یُسَر»، «ونشیرش»، «طارق»، «الشَّارَه».

۳۵. چاپ موجود (نک. کتابشناسی).

۳۶. نک. همان، ۱/ ۱۰۲-۱۳۵؛ قس. ابوالفدا، ۲۱-۴۴.

۳۷. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۳۷-۱۷۲؛ قس. ابوالفدا، ۴۴-۶۲.

«الْبُرْت»، «اللاجورد»، «جالوت»، «طَبْلَمُون»، «طَى»، «عَارِض»، «طور»، «ثَلَج»، «جودی»، «سیاه کوه»، «حَرث و حُوَیْرث»، «آذربایجان»، «بیستون»، «دماوند»، «طبرستان»، «لکزیان»، «کرمان»، «الرّهون».^{۳۸} بخش‌هایی از «دیار عرب»، مشتمل بر: «مکه»، «یمامه»، «بطن مُرّ»، «فُرع»، «مدینه الجندل»، «ظفار»، «زَبید»، «شَبام».^{۳۹} غالب بخش «دیار مغرب».^{۴۰} تقریباً همه شهرهای «اندلس».^{۴۱} همه بخش «جزایر دریای روم».^{۴۲} غالب شهرهای «مصر».^{۴۳} بخش‌هایی از «دیار شام»، مشتمل بر: «بیت المقدس»، «غَزّه»، «عَسقلان»، «یافا»، «قیساریّه»، «آرسوف»، «رَمَله»، «حبرون»، «صُور»، «دَمِشَق»، «بَیروت»، «صَیْدا»، «بانیاس و صلیبیه»، «عرقه»، «جَبَله»، «لادِقیّه»، «قاره»، «أطرابلس»، «کَفَرطاب»، «بارین»، «معرّه النُعمان»، «شیزر»، «فامیه»، «تدمر»، «مَرَقَب»، «سَلَمیّه»، «سَرمین»، «حارم»، «بَغراس»، «دربساک»، «حصن بَرزَند»، «شُغَر [و] بکاس»، «راوندان»، «باب بُزاعا»، «عَین تاب»، «قَلعه الرُّوم»، «بیره»، «بالس»، «مَنبِج»، «رُصافه»، «أَنْطَرطوس»، «مَرعش»، «کَرکر»، «صَرخَد»، «لَحتا»، «بَهَنسا»، «حِصن منصور»، «سُمَیساط»، «بَیسان»، «صَفَت»، «صَلت»، «عِجَلون».^{۴۴} غالب شهرهای «بلاد الارمن من الشام».^{۴۵} بخش اعظم «تتمه مواضع شام».^{۴۶} قسمت‌هایی از «بلاد جزیره»، مشتمل بر: «سروج»، «میافارقین»، «دالیه»، «جزیره ابن عمر»، «تل اعفر»،

۳۸. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۷۵-۱۹۷؛ قس. ابوالفدا، ۶۴-۶۸.

۳۹. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۰۱-۲۲۶؛ قس. ابوالفدا، ۸۷-۹۹.

۴۰. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۴۶-۲۶۲؛ قس. ابوالفدا، ۱۲۲-۱۳۷.

۴۱. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۶۶-۲۷۵؛ قس. ابوالفدا، ۱۷۳-۱۸۳.

۴۲. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۷۹-۲۸۵؛ قس. ابوالفدا، ۱۸۷-۱۹۵.

۴۳. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۲۸۷-۳۱۸؛ قس. ابوالفدا، ۱۰۰-۱۰۸.

۴۴. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۳۲۱-۳۸۰؛ قس. ابوالفدا، ۲۲۵-۲۴۵.

۴۵. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۳۸۳-۳۸۶؛ قس. ابوالفدا، ۲۳۴-۲۳۵.

۴۶. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۳۸۷-۳۹۱؛ قس. ابوالفدا، ۲۲۶-۲۴۷.

«حدیثه»، «دقوقا»، «کُبیسَه»، «عانه»، «سن»، «تکریت»، «حصن سلم»، «عمادیه»، «ثمانین»، «رها»، «حران»، «رقه»، «قرقیسا»، «قلعه جعیر»، «قالیقل»، «رحبه»، «هتّاخ»، «حیزان»، «ماکسین»، «آمد»، «رأس عین»، «ماردین»، «نصیبین»، «سنجار»، «کفر توئا».^{۴۷} بخش‌هایی از «بلاد عراق»، شامل: «قادسیه»، «کوفه»، «عکبرا»، «سامره»، «برون»، «صرصر»، «بغداد»، «فم الصلح»، «نهر الملک»، «جبل»، «سوق الثلاثاء»، «بصره».^{۴۸} قسمت‌های کوتاهی از «بلاد خوزستان»، مشتمل بر: «جُبی»، «اهواز»، «قرقوب»، «جندی شاپور»، «باسیان»، «متو»، «حصن مهدی»، «نهر تیری»، «دورق»، «مهرویان»، «رامهرمز»، «بلاد اللور»، «رستاق زط».^{۴۹} بخش کوتاهی از «بلاد کرمان»، شامل: «بردسیر»، «جیرفت»، «زرنند»، «هورمز».^{۵۰}

روش‌های نقل حافظ ابرو از تقویم البلدان

با تأمل در اقوالی که حافظ ابرو از تقویم البلدان نقل کرده، می‌توان آنها را در دو دسته قرار داد: نقل دقیق یا لفظی و نقل مضمونی.

نقل دقیق یا لفظی: حافظ ابرو در بخش‌هایی از کتاب خود عبارتی را از تقویم البلدان عیناً اخذ کرده و پس از ترجمه، بدون حذف و افزودنی و یا پیش و پس کردن عبارت‌ها به کتاب خود انتقال داده است. در ذیل به نمونه‌هایی از این دست اشاره و شباهت‌های موجود در هر دو اثر با کشیدن خطی مشخص می‌شوند.

۴۷. نک. حافظ ابرو، همان، ۲/ ۲۳-۴۳؛ قس. ابوالفدا، ۲۷۷-۲۸۵.

۴۸. نک. حافظ ابرو، همان، ۲/ ۵۰-۸۲؛ قس. ابوالفدا، ۲۹۹-۳۰۹.

۴۹. نک. حافظ ابرو، همان، ۲/ ۹۱-۹۹؛ قس. ابوالفدا، ۳۱۱-۳۱۲.

۵۰. نک. حافظ ابرو، همان، ۳/ ۱۵-۱۶؛ قس. ابوالفدا، ۳۳۶-۳۳۹.

تقویم البلدان: «جبل العارض و هو جبل له وجه و ظهر، أما وجهه فهو صخر ابيض واقف كانه قد نحت حتى صار كالحائط و وجهه الى جهة الغرب و ظهره الى جهة الشرق و هو ممتد شمالا و جنوبا و طرفه الجنوبي متصل ببلاد اليمن حتى يقارب صعدة...»^{۵۱}

جغرافیای حافظ ابرو: «[کوه عارض]، این کوهی است که آن را رویی و پشتی هست [کذا]. روی آن سنگ سفید است ایستاده، گوئیا سر پیش کرده است یا گشته همچو حایطی. روی آن به جهت غرب است و پشت آن به جهت شرق. و این کوه کشیده است از شمال به جنوب؛ و طرف جنوبی آن متصل است به بلاد یمن تا نزدیک می شود به صعدة...»^{۵۲}

چنان که می بینیم حافظ ابرو در این عبارات صرفا در نقش مترجم ظاهر شده و گفته های ابوالفدا را بی کم و کاست به فارسی برگردانده است. اینک نمونه ای دیگر:

تقویم البلدان: «جبل الحرث و هو جبل عند اردبیل من اذربایجان. لا یرتقی الی اعلاه لارتفاعه و اردبیل حیث الطول ثلاث و سبعون و خمسون دقیقه و العرض ثمان و ثلاثون علی ما قاله فی القانون و المسلك الی اعلى هذا الجبل فی غاية الصعوبة و لا یزال علیه الثلوج دائماً و دونه جبل صغیر یسمی الحویرث و یخرج من الحویرث میاهم و محتطبهم و متصدیهم فیه و یقال إنه لا یعرف جبل اعلى منه بهذه المدن»^{۵۳}

جغرافیای حافظ ابرو: «حرث کوهی است نزدیک اردبیل از آذربایجان. و می گویند که بر آن نتوان رفت از غایت بلندی. و اردبیل در موضعی است که طول آن هفتاد و سه درجه است و پنجاه دقیقه، و عرض سی و هشت درجه؛ و در قانون طول و عرض اردبیل را چنین گفته است. و راه به بالای این کوه به غایت صعوبت است و پیوسته بر سر این کوه برف باشد. و فرود آن کوهی است خرد که آن را حویرث خوانند و از این کوه حویرث است آب

۵۱. همو، ۶۸.

۵۲. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۸۴.

۵۳. ابوالفدا، ۷۲.

اردبیل و هیزم و جای صید کردن. و [از] این کوه حرث در آن بلاد بلندتر کوهی نیست».^{۵۴}

نقل مضمونی: در نقل مضمونی، حافظ ابرو مفاهیمی را از داده‌های ابوالفدا اقتباس و پس از ترجمه با کاست و افزودهایی به کتاب خود منتقل کرده است. این افزوده‌ها گاه بر پایه دانش و اطلاعات خود حافظ ابروست، خاصه در بخش شام که مؤلف به حضور خود در لشکرکشی تیمور در حدود سال ۸۰۳ هـ به شام تصریح کرده است.^{۵۵} گاه این افزوده‌ها از منابع دیگر است که سبب اصلاح و تکمیل داده‌های ابوالفدا شده است. حافظ ابرو هم‌چنین بخش‌هایی از داده‌های ابوالفدا را خلاصه و حذف کرده است، این ویژگی بیشتر در شهرهای نواحی دور مانند مغرب و اندلس صدق می‌کند و یکی از دلایل آن را شاید بتوان کم‌اهمیت شمرده شدن این مناطق از نظر حافظ ابرو دانست؛ اما این حذف و تلخیص مطالب تقویم البلدان، در برخی موارد سبب نامفهوم شدن متن جغرافیایی شده است. با مطالعه این بخش و تطبیق محتوایی و لفظی آنها، می‌توان به چند و چون اقتباسات از ابوالفدا و افزوده‌ها، یعنی مزیت‌های اثر حافظ ابرو نسبت به اثر جغرافیایی ابوالفدا پی برد.

در ذیل به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود. در این نمونه‌ها، زیر عبارت‌های منطبق در هر دو اثر خط کشیده شده است. هم‌چنین افزوده‌های حافظ ابرو در عبارت‌های تقویم البلدان، پررنگ‌تر شده‌اند.

تقویم البلدان: «نهر الشاش: هو نهر سیحون و وجدت النقل فیه مختلفا و اخترت ما ذكره ابن حوقل فإنه يحكى ذلك عن مشاهدة قال نهر الشاش بقدر الثلثین من نهر جیحون و هو یجری من حدود بلاد الترك و یمرّ إلى إحصیكث و هی، حیث الطول إحدى و تسعون و ثلاث، و العرض اثنتان و أربعون و خمس و عشرون دقیقه، ثم یسیر مغربا بمیلة إلى الجنوب إلى خجندة و هی حیث الطول تسعون و نصف و دقائق، و العرض إحدى و أربعون و خمس و عشرون دقیقه قال، ثم یجری إلى فاراب و هی، حیث الطول ثمان و ثمانون و نصف، و

۵۴. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۸۹-۱۹۰.

۵۵. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۳۳۷-۳۳۸.

العرض أربع و أربعون، ثم یجری من فاراب إلی ینغی کنت^{۵۶} و هی، حیث الطول ست و ثمانون و نصف، و العرض سبع و أربعون، ثم یقع فی بحیره خوارزم علی مرحلتین من ینغی کنت و من کتاب آخر انه یصب فی بحیره خوارزم، حیث الطول تسعون و عرض إحدى و أربعین^{۵۷}».

جغرافیای حافظ ابرو: «نهر خجند که آن را سیحون خوانند، این نهر را نهر شاش نیز خوانند. و این نهر سیحون از جیحون خردتر است و منبع آن از جبال ترکستان است. و از بلاد ترک می‌گذرد و می‌رسد تا به اُحسیکت که طول آن نود و یک درجه است و بیست دقیقه، و عرض چهل و دو درجه و بیست و پنج دقیقه. و از آنجا می‌رود به جانب مغرب مایل به جنوب تا می‌رسد به خجند که طول آن نود درجه و نیم است و عرض چهل و یک درجه و بیست و پنج دقیقه. و از آنجا می‌گذرد و می‌رسد به فاراب که طول آن هشتاد و هشت درجه و نیم است و عرض، چهل و چهار درجه. و از آنجا می‌گذرد و می‌رسد به تنگی^{۵۸} که طول آن هشتاد و شش درجه و نیم است و عرض، چهل و هفت درجه. و از آنجا می‌رود در بیابان خوارزم، به جیحون پیوسته به بحر خزر می‌ریزد^{۵۹}».

برکنار از برخی اشتباهات در اندازه‌های طول و عرض، حافظ ابرو برخی از داده‌های ابوالفدا را با تغییر و اصلاح به متن کتاب خود انتقال داده است، از جمله به رواج نام خجند/ خجندة^{۶۰} برای رود سیحون در زمان خود اشاره کرده که تا قبل از آن سابقه نداشته^{۶۱} و نیز از

۵۶. «ینگی» در زبان ترکی به معنای «نو» است. «کند»/ «کنت» در زبان ترکی به معنای روستا و شهر است (نک. دهخدا، ذیل واژه‌ها؛ نیز نک. ابوالفدا، ۴۸۸-۴۸۹). در اینجا به نظر می‌رسد واژه «ینگی» در جغرافیای حافظ ابرو تحریف شده باشد.

۵۷. ابوالفدا، ۶۱-۶۲.

۵۸. در اینجا به نظر می‌رسد واژه «ینگی» در جغرافیای حافظ ابرو تحریف شده باشد.

۵۹. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۷۰-۱۷۱.

۶۰. خجند در گذشته شهری بود در ماوراءالنهر بر ساحل رود سیحون که در منابع قدیم به دو صورت خجندة (نک. ابن خردادبه، ۲۵؛ اصطخری، ۲۹۵؛ یاقوت حموی، ۲/ ۳۴۷، ذیل «خجندة») و خجند (نک. حدود العالم من

تغییر جهت این رود از دریاچه خوارزم،^{۶۲} که پیشتر به خشک شدن آن اشاره کرده،^{۶۳} به سوی دریای خزر خبر داده است.^{۶۴} ظاهراً حافظ ابرو اولین جغرافیانویسی است که به خشک شدن آب دریاچه خوارزم در زمان خود اشاره کرده، چه پیش از او حمدالله مستوفی در حدود سال ۷۴۰ هـ به ریخته شدن شاخه اصلی جیحون به دریای خزر و برخی از شاخه‌های فرعی رود جیحون به دریاچه خوارزم تصریح کرده بوده است.^{۶۵}

تقویم البلدان: «نهر کنک: و يقال له بالهندية كانكو ويمر شرقي قنوج،^{۶۶} و قنوج حيث الطول مائة و أربع درجات و خمسون دقيقة، و العرض ست و عشرون و خمس و ثلاثون دقيقة. قال: و بين نهر کنک و بين قنوج أربعون فرسخا فإذا أخذنا للأربعين فرسخا درجتين بالتقريب و زدنا على طول قنوج يكون کنک حينئذ حيث الطول مائة و ست درجات و کنک نهر معظم عند الهنود و يحج إليه الهنود و يغرقون أنفسهم فيه و يقتلون نفوسهم أيضا على شاطئه».^{۶۷}

المشرق الى المغرب، ۱۴۹؛ قزوینی، ۵۵۴) نیز ضبط شده است. این شهر امروزه مرکز استان (ولایت) سغد در کشور تاجیکستان است (برای اطلاع بیشتر نک. احمدی، ۶۵-۶۸).

۶۱. نک. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۵۷؛ بکران، ۴۹؛ یاقوت حموی، ۳/ ۲۹۴، ذیل «سیحون»؛ حمدالله مستوفی، ۲۱۷.

۶۲. دریاچه خوارزم امروزه با نام دریاچه آرال مشهور است. این دریاچه بر اثر تغییر مسیر رودهای اصلی که در آن می‌ریخته، از حدود اوایل قرن نهم که حافظ ابرو به آن اشاره کرده، تا اواخر قرن دهم کم آب و خشک شده بوده است (برای اطلاع بیشتر نک. رضا، ۲۸۶).

۶۳. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۳۵-۱۳۶.

۶۴. نک. همان، ۱/ ۱۷۱.

۶۵. نک. حمدالله مستوفی، ۲۱۴.

۶۶. قنوج (Kannauj)، امروزه شهر و شهرستانی در استان اوتارپرادش (Uttar pradesh) هند است (نک. *The Times comprehensive Atlas of the World*, 30).

۶۷. ابوالفدا، ۶۲-۶۳.

جغرافیای حافظ ابرو: «نهر گنگ: این نهری است در بلاد هند بر شرقی نهر جون. و به زبان هندی این نهر را کانکو می گویند. منبع آن از شرقی بلاد قنوج است و قنوج در موضعی است که طول آن صد و چهارده درجه است و پنجاه دقیقه، و عرض بیست و شش درجه و سی و پنج دقیقه. و از آنجا که نهر گنگ می گذرد بر شرقی قنوج، تا قنوج چهل فرسخ است که دو درجه دیگر باشد. و در زمانی که حضرت صاحبقرانی - انار الله برهانه - فتح بلاد هندوستان فرمودند، به تاریخ سنه احدی و ثمانمایه هجری، بعد از فتح دهلی از آب جون بگذشت و لشکر بدان دیار کشید و تا کنار آب گنگ رسید و از آب گنگ نیز بگذشت به موضعی که عبادت جای گبران هند بود و با کفار آن دیار غزو کرد و بسیاری را به قتل رسانید. و دیگر انهار بزرگ در شرقی این مواضع که ذکر کرده شد بسیار است تا ملکوة و سیار کاوان و پشان هندوستان. فاما نام و مخرج و مصب آن به تحقیق نپیوست. هم چنین در بلاد ختای جوی های بزرگ بسیار است که صورت تشریق و تغریب و مصب و منبع آن معلوم نشد، بدان سبب ذکر آن نرفت».^{۶۸}

چنان که از مقایسه هر دو متن برمی آید، بخشی از داده ها درباره «نهر گنگ» از ابوالفدا اخذ شده است. حافظ ابرو برخی از داده های ابوالفدا، از جمله مطالب مربوط به آیین و مراسم مردم هند را حذف کرده است. او در ادامه به لشکرکشی تیمور در سال ۸۰۱ هـ، به هند و نیز جریان رودهای بسیاری در این سرزمین اشاره کرده که به تصریح خود او به دلیل عدم آگاهی از خاستگاه آنها، از ذکر نامشان در گذشته است.

تقویم البلدان: «جبل دباوند: و هو حدّ عمل الرّیّ، و ربّما یری من ساوة و هو فی وسط جبال یعلوها کالقبة و لم یشتهر أن أحدا ارتقاه. و یطلع من أعلاه دخان علی الدوام و هو حیث الطول: خمس و سبعون و نصف و یری من مسافة بعیده».^{۶۹}

۶۸. نک. حافظ ابرو، همان، ۱۷۲-۱۷۳.

۶۹. ابوالفدا، ۷۱.

جغرافیای حافظ ابرو: «کوه دماوند: در حد عمل ری است و این کوه دماوند از پنجاه فرسنگ و زیادت نیز می‌نماید. و بالای آن مثل قبه‌ای است و مشهور آن است که هیچ کس بر ذروه آن نرسیده است و از کله آن مثل دودی دایم بر می‌آید. و آن در موضعی است که طول آن هفتاد و پنج درجه و نیم است و عرض چهل و هفت درجه. و از دربند خزر، چون کسی به جانب گیلانات و طبرستان روان شود و به میان دریا رسد، آن کوه قبل از همه کوهها ظاهر شود. ... به وقتی که مؤلف این کتاب به پای آن کوه رسید، از مردم آن مواضع تفحص ارتفاع آن می‌کرد. بعضی از مردم صاحب وقوف آن نواحی چنان تقریر کردند که پیاده جلد دو شب در میان کرده نزدیک به ذروه آن می‌رسد. و بالای آن فضایی دارد هموار. در میان آن مثل چاهی می‌نماید و دودی از آن بر می‌آید و در حوالی آن گوگرد جمع می‌شود و کسی نزدیک آن نمی‌تواند رفت از گرمی. و اگر به زحمت بسیار سنگی در آن اندازند، هوای آن چاه سنگ را بالا می‌اندازد و العهدة علی الراوی».^{۷۰}

برکنار از چند عبارت که از تقویم البلدان نقل شده، داده‌های حافظ ابرو درباره کوه دماوند بدیع است. مؤلف که به حضور خود در پای این کوه تصریح کرده، به نقل از ساکنان این منطقه، از وجود گازهای گوگردی در دهانه قلّه که ظاهراً نشان دهنده فعال بودن کوه دماوند در قرن نهم بوده، سخن گفته که تا پیش از او بدان اشاره‌ای نشده است.^{۷۱}

تقویم البلدان: «مدینة عینتاب: بلدة حسنة كبيرة و لها قلعة منقوبة في الصخر حصينة، و هي كثيرة المياه و البساتين، و هي قاعدة ناحيتها و لها أسواق جلیلة، و هي مقصودة للتجارة و المسافرين، و هي عن حلب في جهة الشمال علی ثلاث مراحل، و بالقرب من عینتاب دلوک و هو حصن خراب له ذکر فی فتوح صلاح الدین و نور الدین، و عینتاب فی جهة

۷۰. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۱۹۲.

۷۱. نک. اصطخری، ۲۰۲؛ یاقوت حموی، ۲/ ۴۳۶، ذیل «دباوند»؛ حمدالله مستوفی، ۱۹۴.

الجنوب عن قلعة الروم علی نحو ثلاث مراحل أيضا، و كذلك بین عینتاب و بهسنا و عینتاب فی جهة الشرق و الجنوب عن بهسنا».^{۷۲}

جغرافیای حافظ ابرو: «عین تاب شهری بزرگ است و قلعه‌ای دارد که در سنگ بریده- اند؛ و آب بسیار و بستان‌ها دارد و بازارهای بسیار و بازرگانان بدان جا تردد کنند. تا حلب سه منزل است بر شمال حلب است. در قلعه آن از اندرون قلعه راه‌ها بریده‌اند، در سنگ پوشیده تا کنار خندق و آنجا نیز گذارها ساخته. در زمانی که حضرت صاحب قرانی - انار الله برهانه - به آن موضع آمد اهالی وی حصار را باز گذاشتند و گریختند. بعضی عین تاب را دلوک گویند و دلوک رستاق آن است».^{۷۳}

چنان‌که از مقایسه هر دو متن برمی‌آید، حافظ ابرو، در چند عبارت اول خود در ذیل شهر عینتاب/ عین تاب^{۷۴} به تقویم البلدان نظر داشته و تقریبا همان مطالب را بیان کرده است، اما او درباره داخل قلعه و نیز دلوک که در زمان او رستاق عین تاب بوده، از مشاهدات خود بهره گرفته، چه حافظ ابرو چنان‌که گفته شد در لشکرکشی‌های تیمور به شام همراه او بوده و بسیاری از داده‌های او در شام از مشاهدات خود اوست.^{۷۵}

تقویم البلدان: «بهسنا: و هی قلعة حصينة مرتفعة، و لها بساتین و نهر صغیر و أسواق و رستاق متسع و بها مسجد جامع و منبر، و هی بلدة واسعة الخیر و الخصب، و بینها و بین سیواس نحو ستة أيام، و هی من الحصون المنیعة التي لا ترام، و هی فی المغرب و الشمال عن عینتاب و بینهما نحو مسیرة یومین».^{۷۶}

۷۲. ابوالفدا، ۲۶۹.

۷۳. حافظ ابرو، همان، ۱/۳۶۹.

۷۴. عینتاب (نک. ابن عساکر، ۱۱۹/۵۷؛ ابن تغری بردی، ۱۵۶/۷) یا عین تاب (یاقوت حموی، ۱۷۶/۴؛ ابن عدیم، ۳۲۳/۱؛ ابن تغری بردی، ۶۱/۱۳) در منابع به هر دو صورت ضبط شده است. عینتاب امروزه شهر و استانی با نام «غازی عینتاب» در جنوب شرقی ترکیه است.

۷۵. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/۳۳۷.

۷۶. ابوالفدا، ۲۶۵.

جغرافیای حافظ ابرو: «بهنسا: قلعه‌ای محکم است و در اطراف آن بساتین بسیار، و آبی اندک در آنجا روان است و چند بازار دارد و روستای آن بسیار است. موضعی است کثیر الخیر و نعمت‌های ارزان و فراوان دارد و از حصن‌های منیع است. در دَرغَالَه^{۷۷} بر روی کوه پاره‌ای افتاده و کوه‌ها و پشت‌ها که به اطراف آن محیط است، بر آن مشرف است. در زمانی که امیر صاحب قران بدان موضع رسید اهالی آن در ابتدا تمرد نمودند. حضرت صاحب قرانی فرمود تا منجیق‌ها و آلات تسخیر قلاع مرتب گردانیدند. ایشان را در میانه قلعه، منجیقی گردان بود که به هر جهت که می‌خواستند سنگ می‌انداختند. حضرت صاحب قرانی، منجیقیان خود را فرمود تا سنگ بر آن منجیق راست کردند و بینداختند از قضای الهی چون به خاطر آن صاحب دولت گذشت، سنگ از هوا چنان بر آن منجیق آمد که تمامت آن را خرد در هم شکست؛ و نقب‌ها به دیوار شهر که بر بالای کوه نهاده بودند رسید. چون آتش در نقب‌ها زدند، بسیاری از دیوارها بیفتاد و عاجز شدند. ائمه و سادات و دانشمندان شهر به حضرت سلطنت شعاری امیرزاده شاهرخ بهادر _ خَلد الله ملکه _ پناه بردند و آن حضرت را شفیع ساختند. حضرت سلطنت شعاری بر ایشان ترحم فرموده، ایشان را شفیع شد. حضرت امیر بزرگ صاحب قران التماس فرزند قبول کرده از جریمه ایشان بگذشت و گناه ایشان عفو فرمود تا داعی و شاکر بازگشتند»^{۷۸}.

«بَهَسَنَّا»، نام قلعه‌ای در شمال شام،^{۷۹} که حافظ ابرو به اشتباه آن را «بَهَسَنَّا»،^{۸۰} ضبط کرده است. حافظ ابرو در ذیل این شهر گزارش مفصلی از نحوه فتح شهر به دست تیمور

۷۷. دَرغَالَه، راه میان کوه را گویند (دهخدا، ذیل واژه).

۷۸. نک. حافظ ابرو، همان، ۳۷۳-۳۷۴.

۷۹. نک. یاقوت حموی، ۵۱۶/۱، ذیل «بهسنّا».

۸۰. نک. حافظ ابرو، همان، ۳۷۳/۱. «بهسنّا» نام شهری در مصر باستان در منطقه «صعید» (نک. یاقوت حموی،

۵۱۶/۱، ذیل «بهسنّا». امروزه ویرانه‌های «بهسنّا» در استان مینیا در مصر واقع است (نک. مشعل، ۳۲۱/۷).

آورده است؛ گزارش حافظ ابرو از به‌کارگیری منجنیق‌ها، از جمله منجنیقی گردان در قلعه شهر و نیز نقب زدن بر دیوارهای شهر^{۸۱} برای درک تشکیلات نظامی و نحوه فتح شهرها در آن زمان مفید است.

تقویم البلدان: «حماة: مدينة أولية و لها ذكر في كتب الإسرائيليين، و هي من أنزه البلاد الشامية و العاصی يستدير علی غالبها من شرقها و شمالها و لها قلعة حسنة البناء مرتفعة و فی داخلها الأرحية علی الماء، و بها نواعير علی العاصی تسقى أكثر بساتینها، و یدخل منها الماء إلى كثير من دورها، و حماة بلدة قديمة مذکورة فی التوراة و هي و شیزر مخصوصتان بکثرة النواعير دون غیرهما من بلاد الشام».^{۸۲}

جغرافیای حافظ ابرو: «حما: مدینه‌ای است و ذکر آن در کتب بنی اسرائیلیه هست و شهری آراسته است چنان‌که او را در شام عروس البلاد خوانند، به معموری و آبادانی معروف و مشهور است. نهر عاصی بر جانب شرقی و شمالی آن دور می‌کند و طرف جنوب و مغرب آن کوه است و شهر بر بلندی کوه است و بارویی گرد آن کشیده و در پیش دروازه‌ها پل‌ها بسته‌اند که از نهر عاصی می‌گذرد. دو بازار معمور دارد: یکی در اندرون شهر بر بالا، آن را سوق الاعلی خوانند؛ و یکی در بیرون بر کنار نهر عاصی و آن را سوق الاسفل خوانند. و بر یک طرف شهر قلعه‌ای است در غایت ارتفاع، چنان‌که تیر اندازی خوب باید تا تیر او به سر قلعه رسد. و در اندرون شهر مسجد جامعی بزرگ بر بالای آن بلند نهاده. در گرد شهر دولاب‌ها ساخته‌اند که هم به زور آب می‌گردد و بر مجموع شهر در بلندی‌ها آب روان گردانیده و بساتین نزه ساخته، آن دولاب‌ها را ناعور خوانند. بعضی از آن ناعورها مشاهده افتاد که قطر آن قریب چهل گز باشد ... و در آن ایام که حضرت امیر صاحب قران_ انار الله برهانه_ بعد از فتح حلب متوجه دمشق شد در زمستان سنه تلثین و ثمانمایه چند روز در ظاهر حما توقف فرموده و دیوان

۸۱. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/ ۳۷۳-۳۷۴.

۸۲. ابوالفدا، ۲۶۳.

خانه‌ای عمارت کرد. بعد از آن که از دمشق مراجعت نمود، حمویان از روی حماقت آن عمارت را خراب کردند. مزاج مبارک از این معنی متغیر شده غضب فرموده و فرمان کرد تا آن شهر را بسوزند و اهالی آن را اسیر سازند. بدین سبب بسیاری از اهالی آن دیار به ذلّ اسر گرفتار گشتند و تا کنون اسرای آن دیار در اقطار بلاد متفرق اند.^{۸۳}

در نمونه بالا، حافظ ابرو بسیار محدود از ابوالفدا نقل به مضمون کرده و باقی اطلاعات از خود اوست، چنان که با اشاره به حضور خود در شهر حماة، از دولاب‌های آنجا یاد کرده که با نام ناعور نیز خوانده می‌شد. مؤلف قطر این دولاب‌ها را با احتساب تقریبی، حدود ۴۰ گز دانسته است.^{۸۴} حافظ ابرو هم چنین از بنای دیوان خانه‌ای به فرمان تیمور خبر داده که پس از رفتن تیمور به دست مردم خراب شده بود. این واقعه خشم تیمور را در پی داشت که منجر به سوزاندن شهر و اسارت و آوارگی مردمان شد.

تقویم البلدان: «و ماردین حصن من بلاد الجزيرة ... قال ابن حوقل: و بالقرب من نصیبین جبل ماردین من الأرض إلى ذروته نحو من فرسخین، و به قلعة منیعة لا یستطاع فتحها عنوة، و بها حیات موصوفة تفوق الحیات بسرعة القتل و هو جبل به جواهر الزجاج».^{۸۵}

جغرافیای حافظ ابرو: «ماردین: شهری است از شهرهای جزیره، و قلعه‌ای دارد بر کوه. از روی زمین تا به ذروه آن کوه گویند دو فرسنگ باشد که یک راه باریک بیش ندارد و بر بالای کوه چشمه آب به قوت و در روی زمین مثل آن قلعه‌ای هیچ جا نشان نمی‌دهند. و در آن کوه ماران گزنده مهلک باشند. و سنگ آبگینه خوب در آن کوه هست. و فتح ماردین

۸۳. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/۳۴۷-۳۴۸.

۸۴. گز نام فارسی ذراع است. به گفته هینتس ذراع معمول در ایران ذراع هاشمی بوده که اندازه آن ۴۶/۲ سانتی‌متر بوده است (هینتس، ۹۹). با این حساب، قطر تقریبی هر دولاب به گفته مؤلف در حدود ۱۸ متر بوده است. حافظ ابرو در سراسر کتابش واحد «ذراع» را با نام فارسی آن یعنی «گز» جایگزین کرده است (برای مثال نک. حافظ ابرو، همان، ۱/۲۶۸؛ قس. ابوالفدا، ۱۷۵).

۸۵. ابوالفدا، ۲۷۹.

نیز در ایام عمر بوده است به صلح؛ و حالا مدت‌های مدید است که حکام خلفا بعد سلف در آن قلعه حاکم‌اند. و حضرت امیر صاحب‌قران_ انار الله برهانه_ هرگاه بدان نواحی می‌رسید حاکم آنجا وظیفه خدمتکاری به جای می‌آورد، تا در شهر سنه ثلاث و ثمانمائه بعد از فتح شام، چون رایات همایون بدانجا رسید، با وجود آن‌که حاکم آن چند کت پیش بندگی حضرت آمده بود و به انعام و تشریف مخصوص گشته، به سبب آن‌که در وقتی که حضرت امیر بزرگ در شام بود، او به عساکر منصوره ملحق نشده بود، از آن معنی در مقام تقصیر بود متوهم شده بیرون نیامد. حضرت صاحب‌قرانی دو سه روز آنجا توقف فرمود و به روز اول شهر ایشان را با زمین یک‌سان گردانیدند. اما قلعه چنان بود که منجیق و عزاده بر آن هیچ کار نمی‌کرد، و در حوالی آن علف نیز نبود که لشکر سنگین بنشیند. کوچ فرمود و متوجه جانب بغداد شد. بعد از آن‌که حضرت صاحب‌قرانی فتح بلاد روم فرمود، حکام ماردین متوجه اردوی همایون گشته در بلاد روم به شرف زمین بوس رسیدند؛ و حضرت صاحب‌قرانی_ انار الله برهانه_ درباره ایشان تربیت و عنایت ارزانی فرموده ایشان را با حصول مرادات اجازت انصراف داد».^{۸۶}

غالب داده‌های حافظ ابرو درباره ماردین چنان‌که در متن مشخص شده، از خود مؤلف است. او در گزارشی کوتاه از «یک‌سان شدن شهر با خاک» در حمله تیمور در سال ۸۰۳ هـ خبر داده است.

تقویم البلدان: «المرقب اسم للقلعة، و هی قلعة حصينة حسنة البناء مشرفة علی البحر و بلنیاس اسم لبلدتها، و بینهما قریب من فرسخ، و هی ذات أشجار فواکه و حمض»^{۸۷} کثیر، و یزرع بها قصب السكر و لها أعین كثيرة. قال العزیزی: و مدینة بلنیاس دون مدینة

۸۶. حافظ ابرو، همان، ۲/۳۹-۴۰.

۸۷. حَمَضِيَّة، ج حمضیات: مرکبات (نک. ابن منظور، ذیل «حمض»).

جبله، و بینا و بین انظرطوس اثنا عشر میلا و هو حصن أحدثه المسلمون فی سنة أربع و خمسين و أربع مائة نقله ابن منقذ فی تاریخ القلاع و الحصون».^{۸۸}

جغرافیای حافظ ابرو: «مرقب نام قلعه است و بلنیاس نام شهری است که در یک فرسنگی آن قلعه است. و قلعه مرقب به غایت حصین است و [از] بناهای خوب است و بر دریا مشرف است. در مدینه آن درخت‌ها و میوه بسیار است و نیشکر در آن نواحی بسیار کارند. تا انظرطوس دوازده میل است. در سنه اربع و خمسين و اربعمائه مسلمانان این حصن را مسخر کرده‌اند. ابن سعید این نقل را در تاریخ قلاع و حصون یاد کرده است».^{۸۹}

چنان‌که از مقایسه دو متن برمی‌آید، داده‌های حافظ ابرو درباره قلعه مرقب، در واقع نقل مضامینی است از تقویم البلدان. در این نقل حافظ ابرو با فروانداختن و خلاصه‌کردن برخی عبارت‌های ابوالفدا، سبب نامفهومی و حتی پاره‌ای از اشتباهات شده است، چنان‌که بر پایه داده‌های ابوالفدا، مرقب قلعه‌ای متعلق به شهر بلنیاس دانسته شده، در حالی‌که حافظ ابرو با ترجمه واژه «بلدتها» به «شهر»، تعلق قلعه مرقب به شهر بلنیاس را از میان برده است. هم‌چنین بر پایه داده‌های ابوالفدا قلعه مرقب به دست مسلمانان بنا شده است (أحدث) که در متن جغرافیای حافظ ابرو «أحدث» به «تسخیر شدن» ترجمه شده و همین سبب اشتباه درباره پیشینه قلعه شده است. در سطر دوم نیز ابوالفدا فاصله شهر بلنیاس تا انظرطوس را ۱۲ میل گفته، در حالی‌که در جغرافیای حافظ ابرو، نام شهر بلنیاس به اشتباه حذف شده و از همین رو خواننده را بدین گمان انداخته که مسافت مذکور، مسافت میان قلعه مرقب تا انظرطوس است. و سرانجام، کتاب تاریخ قلاع و حصون به‌خطا به ابن سعید نسبت داده شده است؛ در حالی‌که می‌دانیم مؤلف این کتاب اسامه بن منقذ (د. ۵۸۴هـ)، از ادیبان و مورخان قرن ششم است.^{۹۰} اشتباهاتی از این دست در بخش‌هایی که حافظ ابرو از

۸۸. ابوالفدا، ۲۵۵.

۸۹. حافظ ابرو، همان، ۳۵۳/۱-۳۵۴.

۹۰. نک. زرکلی، ۲۹۱/۱.

ابوالفدا نقل کرده بسیار است، هرچند در این اشتباهات، سهم نسخه‌نویسان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

تقویم البلدان: «و التاسع نهر القنْدُل و هو نهر كان موجودا في أيام عمارة البصرة و قد خرب الآن بالكلية و جميع هذه الأنهر تخرج من دجلة و يتفرّع منها فوق الف نهر جميعها تسقي البساتين و المزدروعات و تنصب فضلات بعضها إلى بعض و حكي لي من أثق به ان البصرة و بلادها التي على هذه الأنهر المذكورة قد خربت حتى لم يبق منها غير قيراط^{۹۱} و احد من أربعة و عشرين قيراطا».^{۹۲}

جغرافیای حافظ ابرو: «و نهر نهم قندل است و آن نهري است که در ایام عمارت بصره بوده است و حالا اکثر مزارع آن خراب است. و جميع این انهار از دجله برداشته‌اند و چندین جوی دیگر بر اینها متفرّع گردانیده و فضلات آن جوی‌ها بعضی در بعضی می‌ریزد، حکایت کرد کسی که صاحب وقوف بود از احوال بصره. و این انهار که حالا در این تاریخ جمله خراب است تا به حدی که از این نه ماه که قیراطی معمور باشد اعنی از بیست و چهار جزو جزوی».^{۹۳}

در نمونه بالا، برخی از افزوده‌های حافظ ابرو سبب تغییر مفهوم در داده‌های ابوالفدا شده است، از جمله افزودن «مزارع» که در نسخه چاپ‌شده از تقویم البلدان وجود ندارد یا افتاده است؛ به هر رو عبارت مذکور در تقویم البلدان خبر از خرابی بستر رود قندل می‌دهد، درحالی‌که حافظ ابرو از خرابی مزارع کرانه‌های این رود خبر داده است. از مشکلاتی که نقل محتوای تقویم البلدان در جغرافیای حافظ ابرو ایجاد کرده، القای این تصور است که آن چه در زمان ابوالفدا رخ داده، از رخدادهای دوره حافظ ابرو است. چنان‌که در همین عبارت دیده می‌شود، حافظ ابرو واژه «الآن» مندرج در تقویم البلدان را به واژه «حالا»

۹۱. قیراط به عنوان مقیاس سطح مصر امروزه یک چهارم فدان یا ۱۷۵/۰۳۵ مترمربع است (هینتس، ۱۰۷-۱۰۸).

۹۲. ابوالفدا، ۵۷.

۹۳. حافظ ابرو، همان، ۱۵۹/۱.

ترجمه کرده و به متن خود انتقال داده و بدین ترتیب خواننده به غلط تصور می‌کند که این قید زمانی (الآن/ حالا) به روزگار حافظ ابرو اشاره دارد. هم‌چنین در سطر آخر، داده‌های حافظ ابرو درباره «قیراط»، به گفته مصحح کتابش، در همه نسخه‌ها مغشوش و نامفهوم است.^{۹۴} از این شواهد که حاصل نمونه‌هایی از مقایسه دو متن است، می‌توان تا حدی به کم و کیف این منقولات و اغلاط راه‌یافته به جغرافیای حافظ ابرو، از جمله اعلام جغرافیایی پی برد.^{۹۵}

منابع منقول از تقویم البلدان در جغرافیای حافظ ابرو

چنان‌که گذشت، بخش قابل‌توجهی از جغرافیای حافظ ابرو ترجمه و انتقال داده‌های تقویم البلدان ابوالفدا است، گاه در ضمن این نقل‌ها، نام مؤلفان و یا کتاب‌های مورد استفاده ابوالفدا نیز به کتاب حافظ ابرو راه یافته است. در واقع ذکر نام چنین مؤلفان یا کتاب‌هایی در فرایند نقل موجب شده تا برخی از محققان چنین کتاب‌هایی را هم در شمار منابع حافظ ابرو بیاورند و چنین بیندارند که حافظ ابرو خود از این منابع استفاده و نقل مستقیم کرده است؛^{۹۶} از جمله چنین آثاری می‌توان به اینها اشاره کرد: صورة الارض، تألیف ابن حوقل (د. ۳۶۷هـ)،^{۹۷} کتاب عزیزی یا المسالك و الممالک، تألیف حسن بن احمد مَهَلَبی (د. ۳۸۰هـ)،^{۹۸} الصحاح، تألیف اسماعیل بن حماد جوهری (د. ۳۹۳هـ)؛^{۹۹} قانون مسعودی،

۹۴. همانجا، پانویس ۳۱.

۹۵. برای مثال در جغرافیای حافظ ابرو، نام «سینیز» به اشتباه «شتبر» ضبط شده است (نک. همان، ۱۰۴/۱، قس. ابوالفدا، ۲۲). با توجه به داده‌های منابع قدیم جغرافیایی به نظر می‌رسد، «سینیز» صحیح است (نک. اصطخری، ۱۲۸؛ ابن بلخی، ۳۵۶؛ یاقوت حموی، ۳/۳۰۰، ذیل «سینیز»).

۹۶. نک. کراچکوفسکی، ۴۱۲؛ سجادی، ۱/۲۹-۳۱؛ سعیدی و معاذالهی، ۱۹۲-۱۹۳؛ سرافرازی، ۹۶-۹۸؛ آل داود، ۶۱-۶۴؛ امیرخانی، ۳۳۰-۳۳۳.

۹۷. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۹۱؛ قس. ابوالفدا، ۷۱.

۹۸. نک. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۰۳؛ قس. ابوالفدا، ۲۲.

تألیف ابوریحان بیرونی (د. ۴۴۰ هـ)،^{۱۰۰} نزهة المشتاق، تألیف محمد بن محمد ادریسی (د. ۵۶۰ هـ)،^{۱۰۱} المشترك وضعاً و المفترق صُقعاً، یاقوت حموی (د. ۶۲۶ هـ)^{۱۰۲} و کتاب الجغرافیا، تألیف ابن سعید مغربی (د. ۶۸۵ هـ).^{۱۰۳}

ذکر اقوالی از این کتاب‌ها به واسطه کتاب تقویم البلدان ابوالفدا، از این رو اهمیت دارد که برخی از این اقوال امروزه در آثاری که به دست ما رسیده وجود ندارند و احتمال دارد در مراحل استتساخ تقویم البلدان، از قلم افتاده باشند؛ نیز برخی از کتاب‌هایی که از آنها نقل شده، امروزه در دست ما نیستند؛ در زیر به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌شود:

بطلمیوس

تقویم البلدان: «[نیل] مبتداه و اوله الخراب الذی هو جنوبی خط الاستواء و لذلك تعسر الوقوف علیه ... و نسب إلى بطلمیوس أنه ینحدر من جبل القمر من عشرة مسیلات منه بین کل نهر منها و الآخر درجة فی الطول، فالغربی منها عند طول ثمان و أربعین و الثانی عند طول تسع و أربعین و علی ذلک حتی یكون النهر العاشر منها عند طول سبع و خمسین. و تصب هذه الأنهار العشرة فی بطیحتین، کل خمسة أنهار تصب فی بطیحة، و قد تقدم ذکرهما آنفا ...».^{۱۰۴}

جغرافیای حافظ ابرو: «و منبع آن [نیل] از جنوبی خط استوا است از جبال القمر، و کسی آنجا که منبع آب است، نرسیده است و راه آن معتدّر است. بطلمیوس این مقدار نبشته است که "انه ینحدر من جبل القمر من عشرة مسیلات منه بین کل نهر منها و الاخر

۹۹. نک. حافظ ابرو، همان، ۲۰۲/۱؛ قس. ابوالفدا، ۸۷.

۱۰۰. نک. حافظ ابرو، همان، ۱۸۹/۱-۱۹۰؛ قس. ابوالفدا، ۷۲.

۱۰۱. نک. حافظ ابرو، همان، ۱۱۱/۱؛ قس. نک. ابوالفدا، ۲۶.

۱۰۲. نک. حافظ ابرو، همان، ۱۸۵/۱؛ قس. ابوالفدا، ۶۹.

۱۰۳. نک. حافظ ابرو، همان، ۱۲۴/۱-۱۲۵؛ ابوالفدا، ۳۷-۳۸.

۱۰۴. ابوالفدا، ۴۵.

درجة في الطول. فالغربي منها عند طول ثمان و اربعون؛ و الثاني عند طول تسع و اربعون. و على ذلك حتى يكون النهر العاشر منها عند طول سبع و خمسين درجة". و این انهار مذکوره می ریزد در دو بطیحه، هر پنج نهر در یک بطیحه که ذکر آن در بحیرات تقدیم یافت...»^{۱۰۵}

این مطالب منقول از تقویم البلدان، در کتاب جغرافیای بطلمیوس به چشم نمی خورد که احتمال دارد که از نسخه های برجامانده از کتاب بطلمیوس، فروافتاده باشد، چه در کتاب صورة الارض خوارزمی که غالب آن، ترجمه جغرافیای بطلمیوس است،^{۱۰۶} مبحث مذکور وجود دارد:

«نیل مصر و ما يقع اليه من العيون و الانهار، بطيحتان مدورتان قطر كل واحدة خمسة أجزاء ... ينصب إلى الاولى خمسة انهار من جبل القمر مبتدأ النهر الاول عند طول «مح» و الثاني عند طول «مط» ... و يخرج من جبل القمر أيضا خمسة أنهار إلى البطيحة الثانية...»^{۱۰۷}

رسم المعمور

تقویم البلدان: «و اما الشريف الادريسي فقط حكى ما قاله ابن سعيد من خروج نيل غانة من بحيرة كورى المذكورة ثم قال و قد انكر بطلمیوس ذلك و زعم أنه لا يخرج منها غير نيل مصر فقط و إن نيل غانة مخرجه من تحت الجبل هناك و قال في كتاب رسم المعمور ان هذه البحيرة اعنى بحيرة كورى بطيحة مدورة عند خط الاستواء و قطرها جزءان و مركزها عند طول ثلاث و خمسين و نصف»^{۱۰۸}

جغرافیای حافظ ابرو: «اما شريف ادريسي مي گوید آن چه ابن سعيد گفته است از

۱۰۵. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۳۸.

۱۰۶. نک. کراچکوفسکی، ۷۴.

۱۰۷. خوارزمی، ۱۰۶-۱۰۷.

۱۰۸. ابوالفدا، ۳۸.

خروج نیل مقدشو و نیل عانه از بحیره کوری مذکور، بطلمیوس که اصل کتب این فن از مصنفات اوست ذکر این دو رود دیگر نکرده است و گمان برده است که همین نیل مصر از آن موضع به طرف شمال می آید و بس؛ و نیل عانه نیز مخرج آن از پایان این کوه مقسم است و در کتاب رسم المعمور می گوید که این بحیره کوری، بحیره ای مدور است بر خط استوا و قطر آن دو درجه باشد، و مرکز آن بر خط استوا به محلی است که طول آن پنجاه و سه درجه و نصف است»^{۱۰۹}.

به نظر می رسد مراد از رسم المعمور، کتاب رسم المعمور فی الارض، تألیف یعقوب بن اسحاق کندی (د. ۲۵۹ هـ) باشد که به دست ما نرسیده است.^{۱۱۰}

ابن سینا

تقویم البلدان: «ذکر نیل مصر و هو النهر العظیم المشهور الذی لیس له نظیر فی الوجود و قد وصفه ابن سینا فقال: و قد انفرد بثلاث صفات عن سائر أنهار الأرض: أحدها انه أطول أنهار الأرض من مبتداه إلى منتهاه و ذلك يستلزم لطافته بسبب كثرة الجریان؛ الثانية انه یجرى فی رمال و صخور؛ فیسلم عن الأرض الخنزة و الحماة و الوحل الذی لا یکاد أن یخلو منه نهر؛ الثالثة ان الحجر فیہ لا یخضر کما یخضر فی غیره»^{۱۱۱}.

جغرافیای حافظ ابرو: «رود نیل از معظمت انهار عالم است، و شیخ ابو علی آورده است که آب رود نیل را در عالم نظیر نیست و به سه صفت ممتاز است از آب های دیگر. یکی آن که اطول انهار روی زمین است، بدان جهت که منبع آن خود معلوم نیست. و از آنجا که معلوم است و مردم رسیده است - و آن آب می آید تا آنجا که به دریای روم متصل می - شود قریب یک هزار فرسنگ زیادت است. و در اکثر مواضع تیز می رود و کثرت جریان

۱۰۹. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۲۵.

۱۱۰. نک. کراچکوفسکی، ۸۲.

۱۱۱. ابوالفدا، ۴۴-۴۵.

مستلزم لطافت است. دویم آن که از ابتدا تا انتها بر ریگ و سنگ می‌گذرد و در هیچ موضع بر زمین شوره و خاک نرم نمی‌گذرد که به آن مختلط شود و آب را متغیر گرداند، و همیشه در تمام فصول سال آب آن صافی است. سه دیگر سنگ‌هایی که در ممر آن آب است سبز نمی‌شود، مانند سنگ‌هایی که در ممر انهار دیگر واقع است».^{۱۱۲}

داده‌های ابوالفدا درباره رود نیل که به ابن سینا نسبت داده، در هیچ یک از آثار ابن سینا یافت نشده است.

قانون (قانون مسعودی)، تألیف ابوریحان بیرونی

تقویم البلدان: «جبل الحرث و هو جبل عند اردبیل من اذربایجان لا یرتقی الی اعلاه لارتفاعه و اردبیل حیث الطول ثلاث و سبعون و خمسون دقیقه، و العرض ثمان و ثلاثون علی ما قاله فی القانون».^{۱۱۳}

جغرافیای حافظ ابرو: «حرث کوهی است نزدیک اردبیل از آذربایجان و می‌گویند که بر آن نمی‌توان رفت از غایت بلندی. و اردبیل در موضعی است که طول آن هفتاد و سه درجه است و پنجاه دقیقه، و عرض سی و هشت درجه؛ و در قانون طول و عرض اردبیل را چنین گفته است».^{۱۱۴}

برای شناخت این منبع به کتاب تقویم البلدان مراجعه شد. ابوالفدا در کتاب خود فقط یک‌بار به کتاب قانون مسعودی نوشته ابوریحان بیرونی اشاره کرده و در موارد دیگر از آن با نام «قانون» یاد کرده که در جغرافیای حافظ ابرو نیز به همین صورت وارد شده است. به هر رو این مبحث در کتاب قانون مسعودی یافت نشده است.

۱۱۲. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۳۷.

۱۱۳. ابوالفدا، ۷۲.

۱۱۴. حافظ ابرو، همان، ۱/۱۸۹-۱۹۰.

نتیجه

یکی از منابعی که حافظ ابرو در مقدمه کتاب جغرافیای خود از آن نام برده، «قانون البلدان» است. از آنجاکه اثری با این نام برای ما ناشناخته بود، برای شناخت آن، ناچار آثاری در جغرافیا را که با «قانون البلدان» تشابه اسمی داشتند، مانند البلدان یعقوبی (د. ۲۸۴هـ)، البلدان ابن فقیه (د. ۳۶۵هـ)، معجم البلدان یاقوت حموی (د. ۶۲۶هـ)، تقویم البلدان ابوالفدا (د. ۷۳۲هـ) مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفتند. در این مطالعه مشخص شد، کتاب تقویم البلدان ابوالفدا، یکی از منابع اصلی حافظ ابرو بوده و او حدود یک سوم از محتوای جغرافیایی کتابش را از این اثر نقل عینی یا مضمونی کرده است. در نقل‌های عینی، حافظ ابرو عبارتهای مؤلف را بدون تغییر پس از ترجمه به کتاب خود انتقال داده است، اما در نقل‌های مضمونی، داده‌های ابوالفدا را با تلخیص یا افزوده‌هایی از خود و منابع دیگر تکمیل و اصلاح کرده است. در نوع اخیر، این کار، گاه سبب نامفهوم شدن پاره‌ای از مطالب جغرافیایی حافظ ابرو شده است. این بررسی هم‌چنین نشان داده است که شماری از منابع قدیم که به گمان برخی از محققان از منابع مورد استفاده حافظ ابرو قلمداد شده‌اند، در شمار منابع او نبوده‌اند، بلکه در واقع جزو منابع تقویم البلدان بوده‌اند که در فرایند نقل‌های حافظ ابرو به کتاب او راه یافته‌اند.

کتابشناسی

آل داود، سید علی، «ذکر دریای فارس در آثار حافظ ابرو»، ایرانشهر امروز، سال اول، (فروردین-خرداد)، ۱۳۹۵ش.

ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴ش.
ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، ۱۳۹۲.

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۲م.

ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.

- ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، البلدان، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ هـ.
- ابن منظور، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دار المعرفة.
- ابوالفدا، تقویم البلدان، بیروت، دارصادر، افسست پاریس، ۱۸۴۰ م.
- احمدی، محسن، «خجند»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، ج ۲۱، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- اصطخری، محمد بن ابراهیم، مسالک الممالک، بیروت، دار صادر، ۱۹۲۷ م.
- امیرخانی، غلامرضا، تداوم و تحول در تاریخ‌نگاری ایران، بررسی و تحلیل آثار شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو)، تهران، طرح نقد، ۱۳۹۵ ش.
- بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲ ش.
- حافظ ابرو، تاریخ و جغرافیا، نسخه خطی کتابخانه ملک شماره ۴۱۴۳.
- همو، جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش صادق سجادی، تهران، بنیان، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- همو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، به کوشش غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه، به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳ ش.
- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- خوارزمی، محمد بن موسی، کتاب صورة الارض، به کوشش هانس فون مؤیک، لایپزیک، ۱۹۲۶ م. دهخدا، لغتنامه.
- رضا، عنایت‌الله، «آرال»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، ج ۱، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- همو، «ابوالفدا»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، ج ۶، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
- سجادی، صادق، نک. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش صادق سجادی، تهران، بنیان، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.

سرافرازی، عباس، «خلیج فارس در جغرافیای حافظ ابرو»، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی فرهنگی گردشگری خلیج همیشه فارس، تهران، جهاد دانشگاهی - مرکز گردشگری علمی فرهنگی دانشجویان ایران، (بهمن) ۱۳۹۲ ش.

سعیدی، مریم و پروانه معاذالهی، سنت ترجمه در عصر ایلخانان و تیموریان، تهران، قطره، ۱۳۹۴ ش.

قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸ م.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.

مقدسی، محمد بن احمد، کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م.

هینتس، والتر، اوزان و مقیاس‌ها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.

یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، کتاب البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۶۷ م.

The Times comprehensive Atlas of the wolrd, London, Times books, 2014.